

عبدالودود فضلی

عید پیغام محبت

رمضان رفت و عید آورده بر ما نور رحمت را
به شهر دل چنان بکشوده است بازار الفت را

کمینگاهان کین مسدود گردان با جمال عید
به خاک تیره معدومش بکن کلابِ نفرت را

ز آب الفت ویاری نما پیمانہ را البریز
بروی دوستان بکشای آغوش محبت را

بیائید دوستان بر دور یکدیگر بیاسایم
شراب همدلی نوشیم و گیریم جام عشرت را

چه باشد حاصل نیکش ز بدخواهی و بد بینی
به آزمایش بگیریم راه انسانی و حکمت را

بسی رنج و ستم دیدیم ز خودخواهی و خود سازی
به آتش می نسوزانیم چرا این خوی و خصلت را

چنان صبح بهاران پاک گرسازیم غبار دل
بکاریم بر شیار دل نهال و تخم شفقت را

نماز عید چون کردیم و عید با کردگار خویش
وفا با عهد و پیمان و نگهداریم امانت را

به سان دانه ی ارزن چنین پاشیده ایم از هم
بیا در دامن غربت گذاریم پای وحدت را

زبان و قوم و رنگ و بونگنجد در خیال عقل
که مایک قوم افغانیم بدانیم این حقیقت را

بروای دشمن فاسق که مکرو حیله ات بیجاست
بیاور راهب هستی تو پیغام صداقت را

نسیم بال مرغغان سعادت آرزو داریم
چنین از حق طلب داریم همای با سعادت را

بیا ای حاتم مهر و تو ای آئینه دار عشق
بکش ما را به آغوشت بکن لطف و سخاوت را

اگر لفظ من و تو در میان ناید منم ضامن
من و توجان و تن باشیم نمایم این ضمانت را

چراغ عشق روشن کن کنون "فضلی" که دم داری
بقایی نیست در عمرت مده از دست فرصت را